

قسمت ۲

کشاورزی ما کجا

می رود؟

و کجا باید برود؟

دولت به تدریج دارد به راه درستی می رود،
اما نتیجه آن چه وقت به دست خواهد آمد؟..



در شماره ۲۴-۲۵ گفت وگویی پرتکته و خواندنی با مهندس عباس آبادی، مدیرکل آموزش و ترویج وزارت کشاورزی داشتیم، که مباحثی جالب و بحث انگیز در آن مطرح شده بود.

قرار بود دنباله مطلب را در شماره بعد به چاپ برسانیم که متأسفانه موفق نشدیم، و اکنون دنباله این گفت وگو را، با یک شماره تأخیر، در این شماره به نظر گرمی تان می‌رسانیم. ذکر این توضیح لازم است که این قسمت از گفت وگو با ایشان، از لحاظ مطالب مطرح شده، می‌تواند جدا از قسمت قبلی به عنوان مطلبی مستقل به شمار آید.

● شعاری که تحقق نیافت

■ گزارش: باتوجه به این که گفتید یکی از مهمترین عوامل رسیدن به خودکفایی و استقلال اقتصادی، این است که کشاورزی محور توسعه اقتصادی قرار گیرد، حالا توضیح بدهید که در این مورد چه کرده‌ایم و چه باید بکنیم؟

■ مهندس عباس آبادی: در سالهای اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این شعار همیشه مطرح بود، ولی متأسفانه هرگز تحقق نیافت. کشاورزی وقتی می‌تواند محور توسعه اقتصادی قرار گیرد که مشکلات کشاورز حل شده باشد، ابزار تولید در اختیارش گذاشته شده باشد،

امکانات لازم را برایش فراهم ساخته باشند. حال آن که تراکتور و کمباین و سایر ماشین‌های کشاورزی که ابزار تولید هستند، هرگز به راحتی به دست کشاورز نرسیده و نمی‌رسد. لوازم و ابزار مورد نیاز برای اصلاح سیستم آبیاری و استقرار سیستم‌های آبیاری قطره‌یی و بارانی، در بازار قیمت سرسام‌آوری دارند. در مقام مقایسه، تهیه یک دستگاه پیکان به مراتب اسان‌تر از یک دستگاه ماشین کشاورزی یا انواع لوازم مورد نیاز کشاورزی است. با چنین اوضاع و احوالی، باز هم فقط وزارت کشاورزی است که دنبال تولید می‌رود و به تنهایی، در صحنه تولید، حامی کشاورز است. اما مشکل در اینجا تمام نمی‌شود. وقتی تولید انبوه می‌شود باز نقص و کمبود داریم. مثلاً صنعت حمل و نقل ما قادر نیست محصول گندم را به سیلو حمل کند. یا کارخانجات قند، توان تحویل به مرقع چغندر را ندارند. یا کارخانجات تبدیل محصول سیب‌زمینی وجود ندارد و قسمت

● باید مردم را چنان به اهمیت فضای سبز و زراعت آگاه کرد، که هر کس شاخه درختی را قطع کرد، احساس کند قتل انجام داده است!

قابل توجهی از محصول سیب‌زمینی از بین می‌رود. در حالی که برای بسیاری از کالاهای از نظر نیاز جامعه در رده‌های آخر نیز قرار می‌گیرند، کارخانجات متعددی ساخته شده است.

نظامی که بخواهد کشاورزی را محور توسعه اقتصادی خود قرار دهد، نکات زیر را به دقت رعایت می‌کند:

- وزارت آموزش عالی، تربیت نیروهای متخصص در زمینه‌های مختلف علوم کشاورزی را در رأس برنامه خود قرار می‌دهد.

- وزارت صنایع، تأمین ابزار و لوازم و ماشین‌های کشاورزی را در اولویت قرار می‌دهد و ایجاد کارخانجات وابسته به کشاورزی و صنایع تبدیلی را بر سایر کارخانجات ترجیح می‌دهد.

- از احداث کارخانجاتی که ماده اولیه و خوراک آنها مواد غیرکشاورزی است در مناطقی مستعد کشاورزی مثل، گیلان، مازندران و... قویاً اجتناب می‌ورزد. کارخانه کلید و پریزسازی در گیلان از این نمونه است که می‌توانست در مناطق مرکزی ایران احداث گردد و اراضی زرخیز گیلان را ضایع نکند.

● نخل، یک کارخانه تولیدی ...

■ گزارش: لطفاً در مورد سومین عامل خودکفایی و استقلال - یعنی روستا - هم توضیح بدهید.

■ همان‌طور که عرض کردم سومین عامل،

این، کشاورز پر توان است که غذای ملتی را تهیه می کند، اما...



مراجعه کند لذا نیاز به پزشک دارد. استقرار پزشک در روستا نیاز به امکاناتی از قبیل راه ارتباطی مطلوب، تلفن، برق، آب شرب بهداشتی، مهدکودک، دبستان، دبیرستان، کوچه های آسفالت دارد. همه و همه زنجیروار به هم متصل است که باید همه آنها را در کنار هم تأمین کرد. چنانچه به صورت جامعه به روستا توجه نشود، نتیجه مطلوب و مورد نظر عاید نمی شود و سرمایه ها به هدر می رود. این امر تحقق نمی یابد مگر آن که همه و همه به این واقعیت مؤمن گردند که روستا پایه و اساس زندگی ما است و همه چیز از آنجا باید شروع شود. و نظرها باید به روستا معطوف گردد. هر روستا یک محدوده دارد، حریم مرتب دارد. زمانی که نظرها به روستا دوخته شود، این سیل های خانه برانداز وجود نخواهد داشت، همگان عواملی را که موجب راه افتادن سیل می گردد خواهند شناخت و با شناخت عوامل مؤثر در راه افتادن سیل ها، برای جلوگیری از این بلای نابودکننده خانه و کاشانه هموطنان ما، گامهای اصولی برخواهند داشت.

بنابراین با:

- ۱- انتقال امور اجرائی، خدماتی، تولیدی، بازرگانی به بخش خصوصی
 - ۲- قرار گرفتن کشاورزی به عنوان محور توسعه
 - ۳- توجه همه جانبه به روستا
- می توان تضمین کرد که نه تنها غذای جامعه فعلی، بلکه می توانیم غذای نسل های قرن بعدی را نیز تأمین کنیم و حتی صادرکننده هم باشیم.

● چرا فقط گندم!!

گزارش: آقای مهندس چرا در بین این همه محصول، به خصوص محصولات استراتژیک، وزارت کشاورزی فقط همه چیز را روی گندم متمرکز کرده است؟ آیا این یادآور خاطره سیج نیروها، برای حل یک مسئله و غافل ماندن از دیگر مسائل نیست؟ آیا به راستی وزارت کشاورزی در مورد هر محصولی که تصمیم بگیرد و بطور مثال چنانچه هم زمان بخواهد ۴ محصول ذرت، برنج، سویا و گندم را به افزایش تولید (مانند طرح های محوری گندم) برساند موفق خواهد بود یا همه راهها به رم ختم می شود و طرح گندم نمایشی بوده است؟

■ عرض کردم دولت در کار اجرایی نمی تواند

توجه به روستا است. روستا را، هر چند کوچک هم باشد، باید به عنوان یک مرکز تولید مسودت توجه قرار دهیم. و مشکلات جامعه روستایی را بطور همه جانبه مورد عنایت قرار دهیم به عنوان مثال، یک درخت نخل را در یک ده دور افتاده در نظر بگیرید. این درخت، در واقع یک کارخانه تولیدی است که نیاز به ارز، جهت تهیه مواد اولیه ندارد، و بهترین غذای کامل را به انسان هدیه می کند. از آنجایی که درختان نخل به دست توانمند یک روستایی به ثمر رسیده اند، و این روستایی با خانواده اش به پرورش نخل و تولید خرما پرداخته و کمترین توقع را هم دارد، ما باید آنها را دریابیم. اگرچه امروز به همت برادران جهاد سازندگی و کمک وزارت نیرو، در هر روز سه روستا صاحب روشنایی برق می شوند، و برخی از نعمت آب آشامیدنی بهداشتی هم برخوردار می گردند، ولی روستاهای ما از سایر جوانب مورد توجه قرار نمی گیرند. صنایع دستی مثل قالی بافی مورد توجه برادران جهاد هست، ولی صنایع حتی صنایع وابسته به کشاورزی هم در حاشیه شهرها رشد کرده اند. در حالی که حداقل صنایع وابسته به کشاورزی می بایست در حاشیه روستاها ایجاد گردد تا ضمن کمک به صنعت حمل و نقل کشور، اوقات بیکاری روستاییان را نیز پر کند و منبع درآمدی برای آنان گردد. در صورتی که روستا را به مثابه یک کارخانه تولیدی بنگریم، در آن صورت روستا تبدیل به شهرک صنعتی می گردد. با این تفاوت که این شهرک فاقد دودکش های متعدد است و در عوض، درختان سر به فلک کشیده و مزارع سرسبز، جای کارخانه را گرفته اند و از طرف دیگر، اگر جامعه شهرک صنعتی ۱۰۰٪ مصرف کننده است، در عوض این جامعه، تولیدکننده است. منظور از تبدیل روستا به شهرک، تأمین امکانات زیستی مورد نیاز جامعه، از نظر امکانات آموزشی، بهداشتی و رفاهی است.

● روستاهای ما چه می خواهند؟

امروزه فرزندان روستایی ما در شهرها، در دانشکده ها مشغول تحصیل هستند، والدین آنها علاقه مند که از اوضاع و احوال فرزندشان مطلع گردند. بدین لحاظ نیاز به وسیله ارتباطی تلفن دارند. امروزه روستایی ما، متوجه شده است که برای درمان فرزندان و همسرش باید به پزشک

موفق باشد. البته طرح گندم یک طرح اجرایی نیست بلکه وزارت کشاورزی روی طرح محوری گندم، نقش ارشادی، هدایتی و حمایتی دارد و در سطح ۲ میلیون هکتار روی آن کار کرده و موفق شده است. از طرفی کشاورز از متوسط برداشت ۲ تن گندم در هکتار به ۳ تن و ۵ تن و در مواردی تا ۱۲ تن در هکتار رسیده است و حتی اگر روزی وزارت کشاورزی هم نباشد، تولید او به دلیل بهره گیری از دانش کشاورزی پایین نمی آید. آقای مهندس شریعتمدار (معاون زراعت وزارت کشاورزی) زمانی که در شیراز بود کانون ۱ + ۶ (یعنی کسانی که بیش از ۶ تن گندم در هکتار تولید می کردند) را تشکیل داد. در سال اول اعضا این کانون ۲۳۱ نفر بود و امروز پس از دو سه سال تعداد چنین کشاورزانی به ۸۰۰ نفر رسیده است. کشاورزی که گندم می کارد محصولات دیگر هم می کارد، یعنی می تواند در سایر محصولات هم تولید بیشتری در واحد سطح بدست آورد. در مجموع هر جا کارشناس بوده و کار ترویجی صحیح انجام گرفته موفقیت در کنار آن بوده است.

در کرج مهندس امینی فعالیت کرده، ذرت علوفه به بالای ۱۰۰۰ تن در هکتار رسیده. مهندس رضایی عدل هر جا که بوده با کشاورز کار کرده است و می بینیم که کشاورزان وی بیش از ۲۰ تن سیب زمینی در هکتار برداشت می کنند، اما ده متر آنقدر کمتر که چنین آدمی حضور ندارد، تولید چقدر است؟

۱۰ تن یا پانزده تن! متأسفانه امکانات کم است و کارشناسان معدود، تازه یک کارشناس برای سرکشی به ۲ یا ۶ روستا حداقل به یک وسیله نقلیه احتیاج دارد. حداقل قیمت خودرو یک میلیون و ششصد هزار تومان است. حتی اگر ۱۰۰۰ دستگاه خودرو برای ۱۰۰۰ کارشناس سفارش دهیم یک میلیارد و ششصد میلیون تومان اعتبار می خواهد. اعتبار هم اگر تأمین شود کارخانه خودرو سازی نمی تواند تحویل دهد. اما در مجموع و با همه مشکلات سیاست آقای کلانتری این است که همه برویم دنبال کار اصلی یعنی ترویج.

● برای صادرات چه کرده ایم؟

گزارش: و اما درباره صادرات محصولات کشاورزی. ظاهراً هیچ برنامه خاصی برای آن نداریم. اتفاقی و به دلیل یک سری شرایط خاص مثلاً پسته خوبی داریم مثل نیشکر کوبا، وزارت کشاورزی در مورد کشت منطقه بی کشاورزی برای صادرات و سیاست گذاری برای آینده کشاورزی تاکنون چه کرده است؟

■ در مورد صادرات الان به صرف اینکه بخواهیم ارز داشته باشیم، نباید به هر کاری دست بزنیم. متأسفانه بخش خصوصی بدون مهیا بودن آن چیزی است که ارزآور است و آنرا تولید و صادر می کند. البته کیفیت بسیار مهم است محصولات که کیفیت بهتر دارند پول بیشتری عاید

کشاورزی ما چه مشکلاتی دارد، چرانی نمی تواند غذای مردم را تأمین کند، و این مشکلات را چگونه باید حل کرد؟



اجرا نمی کند؟ آیا قدرت و توان اجرای آنرا نداشته یا مسأله دیگری بوده است موضوعی را که تا این حد روشن است اجرا نکرده است؟

■ خیلی ها به دنبال قانون می گردند ولی من اعتقاد دارم نیاز به قانون نداریم ما باید مسأله را جا بیندازیم و یکسری اهرمها وجود دارد که می تواند مؤثر واقع گردد.

همین مسأله کشت منطقه ای را بصورت ترویجی یواش یواش داریم انجام می دهیم قبل از تصویب قانون باید موضوع برای جامعه روشن گردد. چرا منابع ملی قانون دارد ولی همیشه مورد تجاوز قرار می گیرد؟ راهنمایی رانندگی قانون دارد اما در جامعه انحراف وجود دارد؟ اینجا گیر فرهنگی دارد. اگر در منابع ملی بخواهیم که تجاوزی صورت نگیرد باید کار فرهنگی گسترده ای انجام دهیم یعنی تمام رسانه ها هر کسی در هر کجا هست در اهمیت یک بوته حرف بزنند. تا این بوته در تپه و بیابان قرار دارد ارزش آن چقدر است؟ اگر نباشد چه خواهد شد؟ اگر این را توانستیم در جامعه جا بیندازیم درست می شود.

■ گزارش: به نظر شما توجیه بیشتر از قانون کارآمد دارد؟

■ بله باید فرهنگ و اهمیت نقش منابع ملی و درخت و بوته را از بچه تا بزرگ برای همه مردم روشن کرد، طوری مردم را باید آگاه کرد که اگر کسی درختی را یا شاخه ای را از جا کند و برید فکر کند که قتل انجام داده است. اگر این را انجام دادیم کار درست میشود.

در بعضی جاها درختهای کهنسال را می بینیم که باقی مانده است چطوری مانده است؟ در اطرافش می بینیم که چیزهایی به آن آویزان کرده اند و درخت حالت تقدس پیدا نموده و گفته شده که اگر کسی شاخه ای از آن قطع کند دچار بدبختی می شود. درخت به آن بزرگی حفظ شده است.

دولت باید سبستی باشد که حضور پیدا کند اما خودش دخالت مستقیم نکند. اگر امروز برنج در بازار کم است باید در انبارها باز شود و برنج به بازار تزریق بشود تا قیمت بالا نرود. ولی به محض اینکه قیمت متعادل شد خودش را کنار بکشد.

■ گزارش: آقای مهندس در مورد کشت منطقه ای، این مشکل را چطور می توانید از بین ببرید؟ مثلاً من بعنوان یک کشاورز باید سبب زمینی بکارم پس معمولی من در فلان ده پسته می کارم. حس رقابت پیش می آید من می گویم پس معمولی من پسته می کارم مثلاً هزار تومان سود می برد اما من سبب زمینی می کارم سود آنچنانی نمی برم. من هم دلم می خواهم سود ببرم.

■ با اخذ مالیات و عوارض ها می توان درآمدها را متعادل نمود.

● کجا باید مالیات بگیریم، کجا نگیریم؟

■ گزارش: منظور کشت منطقه ای است؟

■ بله کشت منطقه ای، اگر غیر از آن محصول کاشت مالیات گرفته شود و آن مالیات را به عنوان مازاد بردارند حساب کنیم. چون بعضی از محصولات بی محابا رشد می کنند. همه کشاورزان گرفتار می شوند که کاری را بدون حساب و برنامه انجام داده اند و همه میخواهند که دولت کمک کند. اگر کاشت منطقه ای رعایت نشود مشکلات زیاد، هم از نظر مالی هم از نظر زراعی و هم کشوری داریم. ببینید ما در تهران هم می توانیم موز داشته باشیم، آیا صلاح است که یک میلیون تومان خرج کنیم و یک گلخانه برای تولید موز درست کنیم؟ باید موز را بگذاریم برای ایرانشهر اگر کسی در ایرانشهر موز کاشت از مالیات هم معاف باشد. ولی اگر در تهران کاشت چون سرمایه مملکت را هدر می دهد گرما و انرژی اضافی باید مصرف نماید مالیات بدهد. و مقدار مالیات آنقدر باشد که برای او صرف نکند تا اینکه موز بکارم. در کوهپایه و دماوند، در دامنه های کوهها سیب درختی باید کاشت اما اگر در دشت سیب درختی کاشته شد باید مالیات بدهد، برای اینکه دشت برای کاشتن گندم و چغندر و سیب زمینی است. عوارض آب همه جا یکسان نباید باشد. ما پیشنهاد داریم آب استحصالی آنجایی که در ایرانشهر موز می کارم عوارض آب کمی بگیرد اما اگر در جایی که مناسب کاشت موز نیست دیگری موز بکارم باید عوارض آب بالا برود. یا مثلاً بیمه اعلام کند که در مناطقی که محصول مناسب آن منطقه کاشته بیمه می کنیم و اگر خسارتی وارد شد دولت کمک می کند اما اگر برخلاف آن چیز دیگری کاشته شد بیمه نمی کنیم.

● فقط قانون کافی نیست!

■ گزارش: کشت منطقه ای همیشه قابل دفاع بوده است. چرا وزارت کشاورزی این مسأله را

● دولت با تعدادی کارمند

حقوق بگیر، آن هم در این شرایط اقتصادی نمی تواند در یک برنامه وسیع اجرایی موفقیتی به دست آورد

صاحب کالا می کنند. همین پسته ای را که اشاره کردید، بسیاری از اراضی گندم ما را هم دارد تبدیل به باغ پسته می کند. این خطر وجود دارد که اگر مسأله ای برای پسته به وجود بیاید آن کسی که پسته کاشته دیگر نمی آید گندم بکارم. درآمدهای بالای پسته عادت می شود، دیگر کسی حاضر نیست بیاید گندم و یا محصولات مشابه گندم را بکارم. این از آن چیزهایی است که باید دولت در تولید آن سیاستگذار باشد. و برای اعمال سیاستش یک سری اهرمها را بکار ببرد.

اهرمهایی که جنبه فشار نداشته باشد. ولی در عین حال بازدارنده یا ترغیب کننده باشد. باغات سبب یک زمانی گسترش پیدا کرد. بعداً که روی دست باغدار ماند، مجبور شد که از ریشه بکند. سبب زمینی یک روز در مزرعه، انبارها و مغازه ها در حال پوسیدن بود و یک سال به قیمت های تصاعدی رسید، پیاز و صیفی جات نوسانات شدیدی از این دست دارد. به خصوص باغات کشاورزی، در یک منطقه یک مدت زیر کشت انگور است چند سال بعد پس از تخریب باغ، کشت سبب شروع می شود، باز به هم می خورد و محصول دیگر کاشته می شود. این سرمایه مملکت را آقا تصمیم می گیرد که از ریشه درآورد.

این قضیه چرا اتفاق می افتد؟ چون حساب نشده است. آن جایی که بنده عرض کردم مجریان باید وقت آزاد داشته باشند تا روی آن سه بخش سیاستگذاری و تعمق نمایند که توسعه این محصول چه اندازه ای خوب است؟ آیا صنایع وابسته هم در توسعه پیش بینی شده؟ این باغ سببی که دارد کاشته می شود آیا برای این مقدار تولید، برای صنایع وابسته اش برنامه ریزی شده؟ برای صادراتش و معضلات و بازارهایش فکر شده؟

ببینید، در برنامه پنجساله دوم پیش بینی شده است که از همه واحدهای تولیدی مالیات گرفته شود به جز بخش کشاورزی. برای اینکه اراضی و باغات هر سال تبدیل نشود و در منطقه نوع کاشت (زراعت یا باغ) عوض نشود. یکی از چیزهایی که به عنوان برنامه دوم پیشنهاد داده ایم و می تواند بعنوان برنامه های ترویجی دولت عمل شود این است که دولت محصولات مناسب کاشت هر منطقه را اعلام کند. اگر کسی غیر از آن محصولات کاشت باید از آن کشاورز مالیات گرفته شود.

اگر وضع به همین منوال پیش برود:

در سالهای آتی از قافله علوم کشاورزی دنیا به شدت عقب خواهیم افتاد! ● چرا دولت نمی تواند در یک برنامه اجرائی وسیع، موفق شود؟



● چرا زمین ها را زیر کشت برده ایم؟

■ گزارش: طبق گزارشهای موجود، اراضی قابل کشت مملکت ما ۵۱ میلیون هکتار است. در حالی که فقط ۱۷/۲ میلیون هکتار، یعنی یک سوم آن زیر کشت است و دوسوم دیگر هرز رفته است. چرا؟ اگر بخواهیم همه ۵۱ میلیون هکتار زمین قابل کشت را زیر کشت ببریم، چه باید بکنیم؟ وزارت کشاورزی در اینجا چه وظیفه ای دارد؟ مردم و دولت چه باید بکنند؟ اصولاً آیا حل این مسأله، بسیاری از مسائل کشاورزی و مشکلات و کمبودهای مواد غذایی ما را حل نخواهد کرد و از اقلام بزرگ وارداتی بی نیاز نخواهیم شد؟

■ مهندس عباس آبادی: بله، کشور ما ۱۶۴ میلیون هکتار اراضی دارد که ۵۱ میلیون آن قابل کشت است. ولی در شرایط فعلی روی این ۵۱ میلیون هکتار آب وجود ندارد.

آن مقداری که آب هست و قابل زراعت است، چیزی در حدود ۱۷ میلیون هکتاری است که شما اشاره کردید. بنابراین برای آن که بقیه را بتوانیم زیر کشت ببریم، نیاز به تامین آب داریم. که برای این منظور دو روش وجود دارد. یکی این که آبهایی که از مرزها خارج می شود، مهار شوند و یکی هم از آبهایی که در حال حاضر روی اراضی موجود است، درست استفاده کنیم. که در نتیجه مقداری آب اضافه داشته باشیم، تا بتوانیم آن را برای اراضی جدید زراعی بکار ببریم. که در مورد اول نیاز به احداث سد داریم و در قسمت دوم باید دانش کشاورزی را از طریق آموزش بالا ببریم. باید به کشاورز یاد بدهیم که در انتقال آب چگونه از سیستمهای پیشرفته استفاده کند که آب در جوی ها و نهرا «پرت» نشود و از بین نرود، و در مزرعه هم آن میزان آبی که مورد نیاز گیاه است در اختیارش قرار دهیم، نه بیشتر. متأسفانه در حال حاضر در اغلب موارد در حین انتقال آب از طریق نهراهای خاکی، شاید در حدود ۷۰ درصد پرت آب داریم. و این صدمه بزرگی به کشاورزی ما می زند. اگر سیستم آبیاری خود را اصلاح کنیم، مثل سیستم های آبیاری بارانی، قطره ای و یا آبیاری نشتی، می تواند راندمان کار را بالا ببرد، طوری که مثلاً به جای هر یک هکتار زمین، دو هکتار را زیر کشت ببریم و این چیز کمی نیست. در اینجا نقش دولت و وزارت کشاورزی اهمیت زیادی دارد. یکی آن که باید آموزشگر و مروج

کشاورزی برود و کشاورز را آموزش دهد و با مسائل آشنا کند. دیگر آن که پس از آمادگی کشاورز، بساید برای او امکانات لازم جهت استفاده از آموخته های فراهم شود. چون در حال حاضر هزینه سرمایه گذاری برای سیستم آبیاری قطره ای و بارانی خیلی بالاست و کشاورز پس از آموزش هم قادر به اجرای آن نیست. در گذشته دولت در لایحه بودجه تضره ای داشت که در این موارد به کشاورزان ۵۰ درصد کمک بلاعوض می کرد. حالا هم باید همین کار را بکنند.

● دولت، کشاورز خوبی نیست!...

■ گزارش: خوب، پس می دانیم که در حال حاضر حدود دوسوم از اراضی قابل کشت ما، زیر کشت نیست و این برای ما که شدیداً به محصولات کشاورزی احتیاج داریم می تواند یک لطمه بزرگ محسوب شود. از طرفی خود شما هم قبول دارید که این مشکلات وجود دارد و باید برطرف شود. اما چگونه؟ شما می گوید که کشاورز هم باید آموزش داده شود و هم مورد حمایت دولت قرار گیرد. سؤال این است که چگونه باید این کارها را انجام داد؟ اگر بخواهیم همین طور به صورت کلی گویی حرفی بزنیم و بگذاریم، مشکلی حل نمی شود. شما به عنوان یک صاحب نظر، یک برنامه ریز، سیاست گذار و سازمان دهنده و سیستم دهنده بگویید که برای این منظور، چه روش های اجرائی وجود دارد. و دولت چگونه باید برنامه ریزی کند که آموزشگرها بروند به کشاورز آموزش دهند، از «پرت» آب جلوگیری کنند و سیستم های آبیاری بارانی و قطره ای را اجراء کنند و حمایت های مالی در اختیار آنها بگذارند؟ نمی خواهیم فقط حرف زده باشیم. می خواهیم واقعاً یک برنامه دقیق و منسجم و فرموله ارائه دهیم. حالا بفرمایید چه باید کرد تا این ۳۴ میلیون هکتاری که زیر کشت نیست زیر کشت بیاید و کمبودهای ما را حل کند.

■ مهندس عباس آبادی: پاسخ دادن به این سؤال یک مقدمه لازم دارد: اول باید ما ببینیم که دولت نه تاجر خوبی است، نه کشاورز خوبی، نه صنعتگر خوبی! تجربه ۷۰-۶۰ سال شوروی سابق این را به ما ثابت کرد.

یک سری عملیات هست که برای بخش خصوصی از نظر مالی صرف نمی کند و لذا دولت باید آن را انجام بدهد. مثل تحقیق ...

بنابراین، اصل اول این است که ما قبول کنیم که دولت نمی تواند کشاورز خوبی باشد. نمی تواند صنعتگر خوبی باشد، کارخانه دار خوبی باشد، نمی تواند تاجر خوبی باشد. این چیز است که در دنیا به آن رسیده اند. لذا در اینجا عرض من این است که تا مردم در یک برنامه ای به صورت وسیع وارد نشوند توفیق حاصل نمی شود. دولت با تعدادی کارمند حقوق بگیر، آنهم در این شرایط اقتصادی نمی تواند در یک برنامه اجرائی وسیع موفق شود. و گذاری امور بازرگانی با سیستم دورنخی به بخش خصوصی مشکل است، ولی خوشبختانه با سیاست فعلی دولت که یک نرخ کردن است انتقال وظایف به بخش خصوصی به سهولت می تواند انجام گیرد. گفته می شود برداشتن سوبسید و یک نرخ کردن ارزش موجب بالا رفتن هزینه تولید می گردد، قبول، ولی از طرفی هم موجب می گردد تولیدکننده ابزار تولید را به سهولت به دست آورد. و از سرگردانی و درگیری به خاطر تهیه ابزار و نهاده ها با قیمت ارزان و از هدر رفتن وقت تولیدکننده جلوگیری می شود و مؤسسه ای که به خاطر همین دو نرخ بودن ارزش به وجود آمده اند حذف می گردند و به نظر من علاوه بر اینکه در وقت تولیدکننده صرفه جویی می شود و از سرگردانی نجات می یابد، حق انتخاب هم پیدا می کند و در نتیجه می تواند کالاهای مورد نیازش را با کیفیت بهتر بدست بیاورد. حال آن که فعلاً او مجبور است هرچه را که بهش می دهند، با هر کیفیت و هر قیمتی، بپذیرد و صدایش هم در نیاید خوشبختانه دولت به تدریج دارد به مسیر درستی می رود. خاطر هست دو سال قبل وقتی که مطرح شد که تلفیح مصنوعی دامها به بخش خصوصی محول گردد، عده ای شدیداً مخالفت می کردند. ولی عده ای آمدند و تلفیح مصنوعی را به بخش خصوصی محول کردند و دیدیم که به مراتب وضع بهتر شد. یا در حال حاضر کشاورزان به منظور تجزیه آب و خاک مزارع و باغات خود ناگزیرند به مراکز تحقیقاتی مراجعه کنند که تعداد آزمایشگاههای تجزیه آب و خاک در سطح کشور محدود به مراکز تحقیقاتی است و عملاً تعداد بسیار بسیار محدودی از کشاورزان قادر به تجزیه آب و خاک مزارع و باغات خود هستند و از کیفیت آب و خاک خود مطلع می شوند. در سال گذشته وزارت کشاورزی یک سلسله اقدامات قانونی به عمل آورد تا متخصصین علاقمند به دایرکردن آزمایشگاه بتوانند با نظارت وزارت کشاورزی افراد به تجزیه آب و خاک کنند. با این اقدام، توان کشور از نظر تجزیه آب و خاک چندین برابر شده و حداقل در هر شهرستان امید می رود یک آزمایشگاه دایر گردد و کشاورزان با آگاهی از کیفیت آب و خاک خود و با نظر کارشناسان، کمبود را رفع کنند.

● سراسر ایران قابل کشت است!

اما در مورد اراضی قابل کشت کشورمان هم

دولت نه تاجر خوبی است، نه کشاورز خوبی، نه صنعتگر خوبی. پس باید کارهای اجرائی به دست مردم و بخش خصوصی سپرده شود



بپذیریم که استقلال سیاسی بدون بی‌نیازی جامعه از نظر مواد غذایی و مواد اولیه کارخانجات، میسر نیست. لذا بر این اساس کشاورزی را محور اصلی و اساسی اقتصاد و توسعه بدانیم.

باید روستا را هر چند کوچک باشد کانون تولید بدانیم. اگر این سه اصل را با تمام وجودمان قبول داشته باشیم می‌توانیم مسأله مورد بحث را حل کنیم.

لازم می‌بینم توضیحی هر چند مختصر برای هر یک از موارد سه‌گانه فوق بدهم. متأسفانه دولت‌های قبلی به دلیل محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی سیستم چندبخشی را در پیش گرفتند. توجه دست‌اندرکاران این بود که کالا به قیمت ارزان به دست مصرف‌کننده برسد. آنچه به صورت کوپنی عرضه شد، پیرو همین نگرش بود که بحق نتوانست نقش خود را به خوبی ایفا کند.

ولی سری کالاهایی که از طریق حواله و امثال آن عرضه شد، عملاً نتوانست هدف مجریان را برآورده سازد. یک کالا که ماده اولیه آن با ارز دولتی تأمین شده بود و در نظر بود با احتساب هزینه‌های ساخت و یا تبدیل در اختیار مصرف‌کننده قرار گیرد، یا کالایی ساخته شده‌ای که با ارز دولتی وارد شده بود می‌بایست با احتساب هزینه‌های حمل و نقل و نظایر آن در اختیار مصرف‌کننده قرار داده شود. متأسفانه نه تنها و ارزان به دست مصرف‌کننده نرسید، بلکه گاهی با قیمت چندین برابر و به عبارتی برابر نرخ به اصطلاح بازار سیاه یا بازار آزاد در اختیار مصرف‌کننده واقعی قرار گرفت. البته بعضی مصرف‌کنندگان واقعی هم بودند که کالای مورد نیازشان را به نرخ دولتی به دست می‌آوردند، ولی این هم مستلزم صرف وقت بسیار زیاد و دوندگی‌های بسیار بود که گاهی مشکلات و زیان‌های آن بیشتر از خرید کالاها با قیمت بازار سیاه بود. در نتیجه برخلاف تصور مجریان، تفاوت قیمت کالا به نرخ بازار آزاد و دولتی به جیب عده معدودی سرازیر شد و ضمن اینکه افرادی یک شبه

باید توضیحی بدهم. خداوند متعال در هر شرایطی گزینه‌هایی را خلق فرموده تا در اراضی مختلف با آب و هوای مختلف رشد کند و محصول بدهد. اگر ما می‌گوئیم که فقط ۵۱ میلیون هکتار آن قابل کشت است این ناشی از محدودیت دانش ما است. ما به این اندازه درک و فهم داریم. اگر تحقیق کنیم دقیقاً بقیه اراضی را هم (تصامی ۱۶۴ میلیون هکتار) قابل کشت تشخیص خواهیم داد، منتها با گونه‌هایی خاص از گیاهان، برای استفاده خاص. به این دلیل است که حقیر برای تحقیق و محقق بهای زیادی قائل هستم. ما بر حسب دانش فعلی خودمان می‌گوئیم با آب شور نمی‌شود زراعت کرد، و یا در اراضی قلیایی و یا شورزار نمی‌شود کشت و کار کرد. حال آن که در خلیج فارس در سواحل بندر خمیر، جزیره قشم در داخل آب درخت حرارا مشاهده می‌کنید که ریشه در آب دارد و سطح دریا را پوشانیده است. و درخت سمر در سواحل جنوبی، هر اندازه به دریا نزدیک‌تر است، از رشد بهتری برخوردار است و از این قبیل. هیچکدام از این گونه‌ها، بی‌خاصیت نیستند و خداوند آنها را بی‌جهت و بی‌هدف خلق فرموده است و هر کدام دارای خواص و موارد استفاده خاصی هستند که ما تا حدودی بی‌اطلاع هستیم. زمینه تحقیق برای ما زیاد است، به همین دلیل است که من اعتقاد دارم دولت باید خودش را از کارهای اجرائی، خدماتی، بازرگانی خلاص کند و نیروی آزادشده را صرف تحقیق سازد.

● غذای امروز و آینده را چگونه تأمین کنیم؟

۱) گزارش: باید گفت که منظور از طرح موضوع اراضی زیرکشت، صرفاً این نیست که هدف اصلی خود را فقط و فقط زیرکشت بردن ۲۲ میلیون هکتار اراضی قابل کشت قرار دهیم. بلکه منظور، حل مجموعه مسائلی است که کشورمان با آن مواجه است. به عبارتی، منظور تأمین غذای جامعه فعلی و جامعه‌یی است که در آینده، در این کشور زندگی خواهند کرد. و همچنین تأمین مواد اولیه مورد نیاز کارخانجات و صدور فرآورده‌ها به منظور تأمین ارز مورد نیاز و بالا بردن درآمد کشاورزان و... نظایر آن.

۲) به نظر من برای رسیدن به اهداف فوق باید فی‌الکل دولت کشاورز خوبی نیست. باید

میلیون‌ها بلکه میلیارد شدند، زد و بندها رشد فوق‌العاده یافت. بدین لحاظ دو عارضه بسیار نامطلوب بر جامعه ما مستولی گردید:

۱- عده معدودی از جامعه صاحب ثروت بیکران و بادآورده شدند و به نظر من عامل عمده تورم همین ثروت‌هایی است که یک شبه به دست آمده و متأسفانه در چرخه تولید هم قرار نگرفته و تاکنون صاحبان آنها کمترین مالیات را هم نپرداخته‌اند. با این پول فقط در بازار کار می‌کنند و قیمت کالاها را دست به دست بالا می‌برند. در صورتی که از همان ابتدا که نرخ ارز سیر صعودی پیدا کرد، اگر دولت ارز را به صورت آزاد یا شناور در اختیار جامعه قرار می‌داد، امروز این ثروتی که بر اثر تفاوت نرخ ارز به دست عده‌یی رسیده، در خزانه دولت بود، و از طرفی صنایع هم رشد مطلوبتری داشت. در واقع با تأمین ارز به نرخ دولتی برای مواد اولیه کارخانجات، دولت‌های وقت به مثابه پدری که با دل‌سوزی‌های نابجا، فرزندی نر و لوس تحویل جامعه می‌دهد عمل کرد. ولی در هر حال، به اصطلاح «جلوی ضرر را از هر جا بگیرند منفعت است» خوشبختانه دولت آقای هاشمی این روش را تغییر داده و بتدریج سیستم ارز شناور را برای تهیه مواد اولیه جایگزین سیستم قبلی کرده است.

۲- عارضه دوم فساد اداری است که متأسفانه به دلیل وجود تفاوت‌های کلان کالا- به نحوی که یک حواله خود به خود ارزش زیادی پیدا کرد- بالاخره با وسوسه افراد سودجو، افراد زیادی به فساد و تباهی کشیده شدند که امید است با یک نرخ شدن ارز این معضل هم رخت بربندد. بنابراین با انتقال وظایف تولیدی، خدماتی، بازرگانی به بخش خصوصی و اجرای کلیه پروژه‌های عمرانی از طریق ارجاع به پیمانکاران صالح واجد شرائط و نظارت قوی و حذف پیمانکاران نامطلوب، دولت با مجریان فرصت خواهند یافت که به مسائل ضروری کشاورزی (برنامه‌ریزی درازمدت، سیاست‌گذاری اصولی و منطقی و نظارت بر برنامه و ارزشیابی پروژه‌ها و توجه خاص به آموزش در سطوح مختلف، تحقیق و انتقال یافته‌ها به کشاورزان) بپردازند. متأسفانه مجریان، به دلیل مشغله زیاد فرصت نیافتند که کارهای خود را ارزشیابی نمایند.

● در کشاورزی تحصیل کرده‌عالی، کم داریم!

۱) گزارش: امروزه رشد کشاورزی و تولید محصولات کشاورزی بستگی به دانش نوین کشاورزی و کارشناسان دارد. وضعیت فعلی دانشگاهها و دانشکده‌های کشاورزی چگونه است؟

مهندس عباس‌آبادی: امروز آموزشکده‌ها و دانشکده‌های کشاورزی با تلاش فوق‌العاده به بقیه در صفحه ۳۹

● در گذشته، دولت به کشاورزانی که آبیاری قطره‌یی یا بارانی را پیاده می‌کردند، تا ۵۰ درصد کمک بلاعوض می‌داد

کشاورزی ما کجا می رود؟ بقیه از صفحه ۳۱

تربیت کاردان و کارشناس مشغول هستند، با مطالعه و بررسی تعدادی که در سالهای آینده فارغ التحصیل می گردند، ملاحظه می شود که تعداد فارغ التحصیلان بیش از نیاز است. در حالیکه در کارشناسی ارشد و دکترا کمبود شدید وجود دارد و مفهوم آن این است که در سالهای

آنی از فافله علوم کشاورزی دنیا به شدت عقب خواهیم افتاد. این ادعا زمانی مسجل می گردد که سیستم ارزیابی و ارزشیابی از تربیت نیروی متخصص وجود داشته باشد (اگر فارغ التحصیلان دانشگاه آزاد را هم اضافه کنیم در آن صورت معضل دوچندان می گردد) بخش های تحقیقاتی کشاورزی امروزه از کمبود نیروی متخصص در سطوح کارشناسی ارشد و دکترا بشدت در رنج است. برخی از دانشکده های کشاورزی که از توان علمی نسبتاً خوبی برخوردارند و می توانند امکانات خود را به این مهم اختصاص دهند، به دلیل عدم وجود سیستم ارزیابی و ارائه نتایج کار، کماکان به تربیت کارشناس ادامه می دهند. هدف از ارزیابی و ارزشیابی، تنها از باب کیفی فارغ التحصیلان و یا انجام برنامه توسط مؤسسه یا دانشکده بی برابر برنامه پیش بینی شده و تصویب شده نیست، بلکه علاوه بر توجه به این نکات، بررسی وضعیت فارغ التحصیلان مورد نظر است که با توجه به سرمایه گذاری بسیار سنگینی که برای آنان توسط دولت انجام شده پس از فراغت از تحصیل چه می کنند؟ آیا جامعه به آنان نیاز دارد؟ آیا در رشته تخصصی خود فعال هستند و یا نه؟ کارشناس کشاورزی پس از صرف این همه وقت، و سرمایه گذاری دولت، به ساختن تیرچه بلوک و یا بزازنی یا مسافرخشی پرداخته است. اگر چنین است، چرا؟ و چه راه حلی می توان ارائه داد که از این سرمایه ملی به

بقیه در صفحه ۵۸

«تی بلا می سر»

به لاهیجان که سفر می کنید، سری به روشنگ بزنید

از «روشنگ» خرید

تکنید

از «روشنگ» فقط دیدن

کنید

در فروشگاه روشنگ، انواع کالاهای صوتی و تصویری، ظروف چینی، و اجناس کادویی، به صورت نقد و اقساط عرضه می شود.

لاهیجان - خیابان شهدا (حافظ) - پاساژ ولیعصر - طبقه همکف - فروشگاه روشنگ

اگر به شمال (گیلان)

سفر می کنید

توروس دریا

در انتظار دیدار با شماست

رستوران عروس دریایی

در بندر کیشهر با انواع غذاهای

محلی و مخلفات

رشت - بندر کیشهر (کوی شهید

رجایی) رستوران عروس دریا



ALLIANCE CARPET

شاهین کالا

نماینده انحصاری کارخانجات آمریکا

واردکننده انواع موکت های خارجی

با استاندارد آمریکا

موکت آلاینس



به قیمت تجارتي

برازنده دفاتر و شرکت ها و مؤسسات و هتلها

موکت آلاینس زینت بخش منازل (ویلا و آپارتمان)

نشانی: ملاصدرا - بین شیراز و شیخ بهائی ساختمان سارا شماره ۲۰

تلفن / فاکس: ۸۰۱۶۵۹۸

نفر را برای این کار آورد.

کلنگ رفت بالا و آمد پایین: تق... تق... و هر کلنگ، نه بر سقف خرپشتک، که بر مغز و روح و جان من کوفته می‌شد. همزمان با آن صداها، صدای رادیو و تلویزیون را هم داشتم. و انتظار مقاله‌یی که باید از طرف مدیر می‌رسید... و نگرانی و دلواپسی گزارش روز معلم که اوراق پراکنده آن، کف زمین، مقابل چشم ریخته بود... ظهر شد... عصر شد... شب شد... اخبار تلویزیون را هم دیدم. میزگرد علمی را هم دیدم. (و خدایا، چه علمی، چه میزگردی، عجب رنگی، عجب صدایی!) و بالاخره... آن زهر، آن کوفت، آن تلخ، آن مرگ، آن درد، آن رنج بی‌امان، آن خفتان بی‌پایان، از صفحه تلویزیون سرکشید و توی خانه نیمه ویران شده و سفوف و دیوار فروریخته‌ام آمد و جنگ انداخت و گلویم را گرفت...

آیا شما هم دیدید؟...

اسم برنامه، گویا، «سیمای عدالت» است. تیراژ آن را، هیچوقت تا حالا ندیده‌ام. همیشه از نصفه‌هایش رسیده‌ام. و این بار، از آخرهایش متوجه آن شدم.

حوان ۲۲ ساله‌یی، داشت بازجویی (یا بازپرسی؟) می‌شد. نام نداشت. نشان نداشت. شهر نداشت. اهل هیچ‌جا نبود. اهل «هیچ‌کجا» بود. پدر و مادر نداشت. آنها را نمی‌شناخت. می‌گفت از هفت ماهگی او را در خیابان رها کرده و رفته‌اند. در پرورشگاه بزرگ شده بود. دو بار دست به خودکشی زده بود. مدتی در بیمارستان (آسایشگاه؟) روانی بستری شده بود. چندی پیش دست به سرقت و کلاهبرداری و جعل سند زده بود. و حالا، چهل روزی بود که در زندان به سر می‌برد.

آقای بازپرس، من در این چهل روز، چهل تا دیپلم گرفته‌ام. چهل جور کاری که بلد نبودم یاد گرفته‌ام. دزدی‌های تازه، جعل‌های تازه. آدمکشی... کلاهبرداری... اگر باز هم مرا به زندان بفرستید، بدتر از این می‌شوم... آقای بازپرس، یک ورقه به من بدهید، مرا درست و حسابی به اداره کار معرفی کنید که به من کار بدهند... من فقط کار می‌خواهم... هیچ‌جا مرا تحویل نمی‌گیرند. همه‌جا به من به چشم بد و سوطن نگاه می‌کنند. به من می‌گویند پرورشگاهی... سرراهی... جامعد مرا تحویل نمی‌گیرد... من هر چه کرده‌ام و هر چه شده‌ام، جامعه من مرا به اینجا کشانده و به این روز انداخته... آقای بازپرس، من یک صبر به همین خاطر تحقیر شده‌ام. گناه من چه بوده که در هفت ماهگی، مرا توی خیابان ول کرده و رفته‌اند...

بازپرس می‌خواست او را به بیمارستان روانی بفرستد که معاینه‌اش کنند و جواب بدهند و پس از جواب پزشکان، او را به اداره کار معرفی کند. و حق نیز همین بود. براستی چنان جوانی را، با آن روح درهم‌کوفته و بیمار، با آن جان ویران، با آن ذهن پریشان، با آن قلب بی‌عشق و سرشار از

نفرت، چطور می‌توان بدون معاینه و بدون اطمینان از صحت روحی و روانی به میان جامعه فرستاد؟ اما آن جوان نالید:

«نه، آقای بازپرس... دیگر طاقت ندارم که مرا باز به دیوانه‌خانه بفرستید... به خدا قسم این دیگر آخرین روزهای عمر من خواهد بود. من دیگر تاب نمی‌آورم... خودم را می‌کشم... دوتا از دخترهای پرورشگاه هم دو سه ماه پیش خودشان را کشتند... ما بچه‌های پرورشگاه، به هیچ‌جایی نداریم... ما... ما...»

بغض گلویش را گرفت. گلوی بازپرس را هم گرفت. و گلوی مرا... گلوی مرا که دیگر بند آورد. دارم خفه می‌شوم. خدایا... این بچه‌ها، این بچه‌های بیگناه پرورشگاه، این طفل‌های معصوم، که وقتی در خیابان رها شدند، حتی قدرت راندن پشه‌یی را هم نداشتند، چطور در طول زمانی کوتاه، تبدیل به یک بمب خطرناک می‌شوند؟ کسی که به سادگی دست به خودکشی می‌زند، به سادگی از آدمکشی می‌گوید، جعل می‌کند، دزدی می‌کند، و... دلی دارد پر خون، پر از درد، پر از رنج، پر از نفرت، نفرت، نفرت، چطور می‌شود او را در جامعه رها کرد؟

و چطور می‌شود رها نکرد؟ چطور می‌شود جلوی او را گرفت؟ جلوی آزادی‌اش را گرفت؟ چطور می‌شود به او گفت: تو خطرناکی؟ تو بیماری، تو - طفلک بیچاره دردسند - قربانی خطای مادر، گناه پدر، و بی‌اعتنایی جامعه‌ات هستی و باید...

کدام باید؟ چه باید؟ کلام باید؟ این سب را ما درست کرده‌ایم. حالا اگر وسط شهر ترکید، توی پیاده‌رو، توی جمع بچه‌های کوچک ما که دارند از مدرسه برمی‌گردند، توی صف اتوبوس، توی صف نان، صف زنان و دختران ما، پدران و برادران ما، همشهریان ما، هر جا که نشانی از جمع انسانها هست، اگر ترکید، اگر منفجر شد و عده‌یی بیگناه، همچون خودش را تکه پاره کرده؟...

چه کنیم؟ آزادش بگذاریم؟ با کدام جرأت! زندانی‌اش کنیم؟ به کدام گناه؟ گناهی که به مرحله ارتکاب نرسیده که گناه نیست. و وقتی هم رسید، چاره‌پذیر نیست.

پرورشگاهها را در باییم. همه بر و بچه‌های پرورشگاه، «دختری جوان» نیستند که «دکتر جوان» می‌خواهد با آنها ازدواج کند و «رازی» دارد... بعضی‌ها هم یا خودکشی می‌کنند، یا می‌کشند و سپس کشته می‌شوند.

آقا، این خط کجا می‌رود؟ بده به من آن نمکدان را، این ساندویچ چه بی‌نمک است... مستقیم ۵۰ تومن... بابا به جهنم، ۱۰۰ تومن... سرت رو بکشن کنار، مرد حسابی!...

خستادم. خسته‌ام. انگشت‌هایم، خودکار را روی کاغذ پیش نمی‌برد. پلک‌هایم سنگینی می‌کند. ساعت ۹ صبح جلسه‌یی دارم. می‌ترسم توی جلسه جرت بزنم. الان ساعت ۶/۵ صبح است... ای وای، پس چرا صدای اذان مسجد محله را نشنیدم؟...

کشاورزی ما کجا می‌رود؟

نحوه مطلوب استفاده شود؟

● با کارکنان اضافی، چه می‌کنید؟

■ گزارش: شاید در انتقال وظایف خدماتی، بازرگانی، اجرایی به بخش خصوصی، این سؤال مطرح شود که با برستلی که عهده‌دار این وظائف بوده‌اند چه می‌کنید؟ و احتمال این نگرانی پیش می‌آید که لابد آنها را از کار اخراج می‌کنند؟

کسب‌کنانی که در حال حاضر عهده‌دار وظائف خدماتی، بازرگانی، اجرایی هستند در دست‌هاند.

الف - آنهایی که دارای تخصص بوده‌اند، تحصیلات دانشگاهی دارند.

ب - آنهایی که به امور اداری، خدماتی اشتغال دارند و دارای تحصیلات دبیر و پائین‌تر هستند.

گروه اول که دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و با بازآموزی یک سری دوره‌های کوتاه‌مدت می‌توانند به سهولت در بخش‌های موردنظر (تحقیق، آموزش، ترویج) جذب شوند و بد کار بپردازند.

گروه دوم را نیز با تأمین امکانات تولید، می‌توان به افرادی موافقت تبدیل کرد که با حمایت بتوانند روی پای خود بایستند.

■ گزارش: متشکریم، و خدا حافظ.

پیترا تنوری آفتاب

با انواع پیترا و
سایندویچ

افتخار دارد

که میزبان میهمانان شایسته‌یی
چون شما باشد

آفتاب ۱ - تهران: میدان ونک - انتهای
خیابان بیژن - مجتمع آفتاب
سفارش و سرویس با تلفن: ۶۸۵۶۷۸

آفتاب ۲ - بابلسر: جنب مخابرات - پیترا
تنوری پاپلی
سفارش و سرویس با تلفن: ۳۴۳۹۳